



محمد مهدی مجاهدی  
خلیلگ مسائل اجتماعی

# فرہنگ گرایے درستیز با سیاست امید

بررسی زمینه‌های مفهوم امید اجتماعی و  
مؤلفه‌های شاخص آن و احیای آن در سیاست

ماقبل مدنی شبیه ترمی شود، به قول هابز: «نه هنری، نه ادبیاتی و نه جامعه‌ای؛ و بدتر از همه اینها، ترسی پایدار و خطر مرگی خوشونت بار؛ و زندگی آدمی که تنها، فقیرانه، حقیرانه، وحشانه و کوتاه است.» (Hobbes ۲۰۰۴ [۱۶۵۱] ۹۲).

براساس آخرین مطالعات ملی (مرکز بررسی‌های استراتژیک ۱۳۹۶)، در جامعه امروز ما، نزد نדיک به هفتاد و پنج درصد مردم (همان: ۷۹)، چشم‌انداز فردا روشن‌تر از افق امروز نیست و میزان اعتماد اجتماعی که (یکی از شاخص‌های امید اجتماعی است) چه میان مردم، چه میان نخبگان و چه میان مردم و نخبگان به پایین‌ترین سطح خود در چند دهه اخیر رسیده است (همان: ۸۰، ۹۶). در چنین جامعه‌ای، یافتن مغاک‌هایی تیره که خاستر نویدی بر سروروی جامعه و سیاست می‌باشند، همان‌قدر بهنگام و بلکه ضرور و فوری است، که شناسایی سرچشمه‌های روشن امید اجتماعی که اگر باز بجوشد، می‌تواند غبار نویدی را از چشم‌ودل جامعه و سیاست بشوید. در واقع، شناخت منابع امید اجتماع در گرو کشف و حذف دشمنان آن است.

امید اجتماعی دشمنانی عام دارد که بسیاری از آنها پیوسته در جامعه مافعاند. دشمنان خانگی امید اجتماعی مخربترین دشمنان آن اند؛ یعنی خطرناکترین دشمن امید اجتماعی رویکردها و ایستارهایی است که خود در لباس مبدل امید ظاهر می‌شوند از درون، مورانه‌وار مایه‌ها و پایه‌های امید اجتماعی را می‌چونند و می‌تراشند و میان تهی می‌کنند. این دشمنان خانگی را در دور خواناده عمده می‌توان شناسایی کرد؛ دریک «امید» محلی» و دیگری «امید» مباح».

«امیدمُحَل» امیدی است برخلاف دلیل، یعنی امید خردستیز، ضدواقع‌گرا، آرزواندیش و هم‌آلود، خیال‌زده و محال‌اندیش. «امیدی محل» یا امید در برابر عمل، امید برخلاف دلیل نیست، بلکه امید در غیاب دلیل است. امیدی محل نافی و رافع عاملیت فاعل و مؤثر می‌شود، مانند امید تقدیر‌یاب و روجبر گرا و بخت‌انگرا، همان امیدی که حصول مطلوب را به عللی و عواملی کاملاً خارج از اراده و عمل ما حواله و تفویض می‌کند و دست آخر، سرازیری عملی یا تعلیق‌کنش درمی‌آورد. چنین امیدی در جامعه و سیاست این سامان، سکه‌ای رایج بوده است و نقش سنگین آن بر پیشانی ما و فرهنگ ما، چنان‌که بر دهان و زبان ما دیده شده است، نشسته است.

■ احمد علیہ احمَد

در این بخش مقاله، نخست دو خانواده خطرناک «امید مُحال» و «امید بی محل» را معرفی می‌کنم و سپس، در تقابل با این دو گونه امید باطل، خواهم کوشید شاخصه‌های اصلی امید اصیل را که امید به مثابه یهود دایره‌ی فعال است، روشن کنم.

■ امید و محال

فیلسوفان واقع‌گرا عموماً با مفهوم امید بر سر مهر نبوده‌اند (Bloeser C. and Stahl). وجه این مخالفت بویژه از منظر عقل‌باوری روشن است. اگر حصول نتیجه‌ای مشخص بر اساس محاسبات عقلانی محتمل است، می‌توان میزان آن احتمال را انسجید و در حدود همان احتمال، حصول چنان نتیجه‌ای را توقع داشت. اگر هم حصول نتیجه مطلوب نامحتمل است، که باید دل‌از آن مطلوب برید. در هر دو حال جایی برای امید باقی نمی‌ماند و آن را به مفهومی اضافی و زیادی یا به‌هم‌ل تبدیل می‌کند. در هر دو حالت، چه مطلوب محتمل باشد و چه نامحتمل، امید با نوسمیدی بی‌ربط و بی‌اثربوی فایده‌است، یعنی نه تنها تأثیری بر امکان و محاسبه عقلانی احتمال حصول یا عدم حصول مطلوب نمی‌گذارد، بلکه هیچ بخشی از وضعیت و روند حصول یا عدم حصول مطلوب را هم توضیح نمی‌دهد. این معنای امید که صرفاً به نوعی میل و حالت روان شناختی اشاره می‌کند، مفهوماً اغلب مترادف از رواس‌ت و اثری پهلوه پهلوی آرزوآندیشی دارد؛ یعنی است‌دل‌ها و سوسرها را موقتاً گرم کند، اما آبی و توری از آن گرم نمی‌شود و روند‌ها و پدیده‌های اعتنا به آرزوآندیشی‌های این و آن، درون حدود امکان و شرایط تحقق خود سیر می‌کنند.

امید به این معنا خود یکی از مهم‌ترین منابع نوپدید است. سرخوردگی از برنیامدن  
تئماهای آرزوآندیشانه جز حس خذلان و خسران بر جای نمی‌گذارد. در جوامعی که در  
آنها فرهنگ شفاهی غلبه دارد و روایت یک سیاسی در مقام اقل و تلیق و تبلیغ میدان‌دار  
سیاست‌ورزی است و سخنوری و زبان آوری فضای اصلی و ترجیح سیاسی  
سیاستمداران است (۱۸). شکل کرده‌است یک سلسله عقلا، سود دوز، در تأمین منافع

## مفهوم امید اجتماعی و مؤلفه‌های شاخص آن چیست؟ معنا و مبنای امید چیست؟

این مقاله نقدی بر فرهنگ گرای است. در این مقاله فرهنگ گرای هم به معنای رویکردی خطا در تبیین سیاسی و جامعه شناختی امید اجتماعی نقد می شود و هم به عنوان ایستاری که در مقام کنش، امید اجتماعی را نابود می کند. در این مقاله، امید اجتماعی به عنوان یکی از مشتقات عدالت و عدالت نیز به معنای مبنایی ترین ارزش قانونی سیاست و سامان اجتماعی صورت بندی می شود، ارزشی که معیارهایی برای تشخیص خیر عمومی، تخصیص منابع برای تأمین خیر عمومی و توزیع و باز توزیع منافع گردش قدرت و ثروت به دست می دهد. فرضیه ای که در این مقاله آزموده می شود این است که فرهنگ گرای، به علت فروگاستن سیاست به فرهنگ، امید اجتماعی را به مقوله ای صرفاً در حوزه عواطف و احساسات، باورها، یا ویژگی های رفتاری یا روان شناختی تقلیل می دهد و از این رهگذر آن را بی مایه و فقیر و تهی از مضمون می کند. به تعبیر دیگر، پس از فروگاشش فرهنگ گرایانه، امید اجتماعی در غیاب سیاست، مفهومی مسترد می شود، یعنی نمی تواند در سیاستگذاری عمومی و در گونه کنش اجتماعی نقشه مبذول افتد.

رشته استدلال در این مقاله با بررسی زمینه‌های درهم‌تنیده معرفتی مفهوم امید اجتماعی و مؤلفه‌های شاخص و معرفی آن آغاز می‌شود و پس از تمرکز بر مناسبات میان امید به مثابه امری روان‌شناختی در برابر امید همچون امری سیاسی، نقادی و بررسی بر نهادهای رقیب و بدیل در باره امید، خصوصاً با تمرکز بر گونه‌های مختلف مداخله فرهنگی را، به یک گته می‌رساند.

پس از فراغت از نقادى رويکرد فرهنگ گرايانه، واپسين بخش مقاله صرف معرفى شاخصه هاى الگويى بديل براى درك و تدارك اميد اجتماعى و احياى سياست در ايران مى شود. در «افق گشايى» پايانى اين مقاله، به حاى جمع بندى و نتيجه گيرى، مسيرى براى بگيرى اندنشدن به اميد و زردن آن پيشنهاد مى شود.

■ معنا و مبنای امید

امید اجتماعی مفهومی ساده و سرراست نیست. پیچیدگی آن از جایی شروع می شود که امید به معنای متداول و در مفهوم متعارف این اصطلاح می تواند بدو وضعیت هایی تخیلی و توهمی و غفلت زده دلالیت کند. امید اجتماعی، به این قرار، نه تنهایی می تواند سازنده نباشد، بلکه می تواند اهرزن و مخدّر و خیال اندیشانه باشد، یا حاصل کار بست تکنیک های القاتلقین و تبلیغ و دیگر فریبی یا خود فریبی. از این رو است که شناخت منافع و معانی امید اجتماعی کاذب به اندازه فهم امید سیاسی اصل و چه بسا پیش از آن، اهمیت دارد. در این قسمت، پس از طرح مقدماتی کوتاه درباره اهمیت امید اجتماعی به معنای عام کلمه، ابتدا منافع امید کاذب و موهوم را بررسی می کنیم، پس از نقادی سرچشمه های امید کاذب، امید به مثابه بهبود باوری فعال را که همزمان در برابر نومیذی و امید های واهی و موهوم می ایستد، معرفی و صورت بندی می کنیم.

امید اجتماعی در فهم معمول و متعارف، برآیندی است از تصویرها و برداشت‌هایی که مردم از چشم‌انداز فردی یک سامان سیاسی در مقایسه با امروز و دیروزش دارند، چه این تصاویر تخیلی و توهمی و مسئولیت‌گریزه نباشد، چه اصیل و واقع‌نمایانه و مسئولیت‌شناسانه و مشارکت‌ورزانه. امیدواری اجتماعی فقط در مشترکی نیست از باورهای مردم که با سامان سیاسی به اینک فردی آن سامان، اگر حتماً بهتر از امروز، دست‌کم به توان بدتر هم نباشد. امیدواری اجتماعی چنان‌که خواهیم دید، مشتق است از گونه‌ها خاص از جنس نهادها، سیاسی و اجتماعی.

این چنین، امید اجتماعی رسته پیوند و مایه قرار و رمز بقای سامان سیاسی است. اگر این رسته پیوند نیست شود یا بگسلد، سامان سیاسی دستخوش بی‌قراری و نااستواری می‌شود. هر چه زرافا گسترده امید اجتماعی بیش تر فروکش کند، خشونت‌گری و حکمرانی نه‌شوارتر، بزه‌رین‌تر، خشن‌تر، فساد آلودتر و ناکارآمدتر و زندگی جمعی به وضعیت بی‌شایسته و